

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

بحثی که از امروز شروع می کنیم عنوانش مرجحات باب تزاحم است. در باب تعارض از حضرات معصومین ع مرجحاتی داریم چون روایات سوال کردند ائمه هم جواب دادند مثل روایت ابن حنظله. ولی در باب تزاحم مرجحاتش از ائمه نرسیده، روایات هم نپرسیدند و طبیعتاً هرچه هم که هست از علما است ولی در طول تاریخ بحث هایی راجع به مرجحات باب تزاحم شده است. البته به نظر ما هر چه این بحث مهم است در بحث های علما ساده برگزار شده است. در همین حد ساده هم خالی از اختلاف نیست. یکی از اختلافات این است که آیا مرجحات باب تزاحم یکی بیشتر نیست و آن هم لزوم تقدیم اهم بر مهم است یا اینکه مرجحات باب تزاحم متعدد است و یکی از آن ها اهم و مهم است. برخی معتقدند که آنچه غیر از این مورد دیگران شمرده اند به اهم و مهم بر می گردد و اگر هم بپرنگردد از باب تزاحم نیست و به اشتباه وارد باب تزاحم شده است مثلاً در دوران امر بین واجب فوری و غیرفوری مانند ازاله نجاست از مسجد و نماز جناب نائینی این مورد را از تزاحم دانسته است ولی شاگرد ایشان آقای خویی به استاد خود اشکال کرده است که این از باب تزاحم نیست چون در این جا مندوحه دارد و تزاحمی در کار نیست چون اول می رود ازاله نجاست می کند و بعد هم نماز می خواند و در اینجا اصلاً باب تزاحم نیست.

این بحث ها خیلی مهم است و در جای جای فقه اثر خودش را می گذارد مخصوصاً در بحث های فقه حکومتی، فقه اجتماعی در این ها عموماً صحنه ی تزاحم است یعنی دولت می خواهد حرکتی کند باید برخی از محرکات را مرتکب شود یا برخی واجبات را کنار بگذارد برای واجب دیگر، این ها تزاحم است و قطعاً مرجحات باب تزاحم مطرح می شود یا گاهی یک بحث اجتماعی است مثلاً زوجی بچه دار نمی شود و برای بچه دار شدن باید به پزشک غیر همجنس مراجعه کند یا به شرمگاهش نگاه شود. یعنی باید برخی از محرکات انجام شود تا این خانواده اختلافشان برطرف شود یا جلو طلاق گرفته شود و مثلاً بالا بردن و پایین آوردن نرخ ارز توسط دولت که تصرف غیر مستقیم در اموال مردم است که تزاحم بین مصلحت کشور و برداشتن از جیب خیلی و در جیب دیگران گذاشتن و ... از این جهت باید این بحث را با یک حساب ویژه ای مورد بحث و بررسی قرار داد.

تتبع در متون (متون اصولی)

اولین شخصیتی که به نظر ما در این بحث نظریه پرداز و مؤسس است مرحوم نائینی است لذا متن ایشان محور قرار گرفته است. ایشان می گوید ما پنج مرجح داریم که فقیه (اگر بحث فتوا باشد) یا مقلد (اگر بحث عمل باشد) باید از آن استفاده کند.

اولین مورد تزاحم واجب مضیق با واجب موسع است. در دوران بین واجب مضیق و واجب موسع واجب مضیق باید مقدم شود مانند ازاله ی نجاست از مسجد و نماز یا ادای دین و نماز.

دوم اذا دار الامر بین واجب که قدرت شرعی در آن اخذ شده و واجبی که قدرت شرعی در آن اخذ نشده است. در همه ی واجبات قدرت عقلیه شرط است و عمل باید مقدور باشد تا مورد تکلیف واقع شود. اما گاهی در دلیل یک واجب قید قدرت آورده است مانند حج که قید من استطاع الیه سبیلاً آمده است. در این جا وقت اخذ قدرت شرعی می شود یک مقداری بازر می شود به این معنا که اگر قدرت شرعی داری انجام بده و اگر قدرت شرعی نداری انجام نده ولو قدرت عقلی هم داشته باشی. این نمره ی اخذ قدرت شرعی در دلیل است. و به واجب مشروط و واجب مطلق می رسم. برمی گردیم به فرمایش آقای نائینی ایشان می گوید اذا دار الامر بین ما كان مشروطاً بالقدرة الشرعية و واجبی که لیس مشروطاً بالقدرة الشرعية یقدم واجبی که

مشروط نیست. مثلا شخصی پدرش فوت کرده و ارثی به او رسیده و می تواند برود حج و از طرفی هم دین دارد. در این جا دین مشروط به قدرت شرعیه نیست بر خلاف حج لذا فقها می فرمایند باید دینش را بپردازد.

مورد سوم آن جایی که دار الامر بین تخییری و تعیینی. مثلا شخصی روزه ی عمدی بر عهده اش است. این شخص یا باید شصت روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند. ایشان یک پولی دارد (امروز می گویند اطعام شصت فقیر می شود صد و پنجاه هزار تومان و فرض این است که این شخص هم صد و پنجاه هزار تومان دارد) اگر بخواهد اطعام مسکین کند دیگر نمی تواند قبض موبایلش را بدهد یا قبض آب و برقیش را بدهد در این صورت باید این پول را به قبض آب و برق بدهد و به جای اطعام شصت فقیر شصت روز روزه بگیرد چون خصال کفارات واجب تخییری اما اداء دین لیس بواجب تخییری و تعیینی بر تخییری مقدم می شود. یا مثلا شخصی مقداری آب دارد که یا باید با آن بدنش را تطهیر کند یا باید وضو بگیرد، این شخص هم باید با این آب بدنش را تطهیر کند و به جای وضو تیمم کند.

مرجع چهارم آن جایی است که ظرف امتثال احد المتزامین بر دیگری مقدم باشد. مثلا شخصی برای ماه رمضان اگر امروز روزه بگیرد فردا نمی تواند و اگر فردا را بخواهد بگیرد امروز نمی تواند بگیرد یا فقط می تواند یک رکعت را بایستد که این شخص باید روز اول را روزه بگیرد یا رکعت اول را بایستد.

مورد پنجم هم جایی که یکی اهم باشد و دیگر مهم (البته دیگر مهم و غیر مهم را نیاورده اند و می گویند معنا ندارد که بین دو تا واجب یکی مهم و یکی غیر مهم باشد، همه ی واجب ها مهم هستند) از این رفتار آقای نائینی چند مطلب فهمیده می شود:

اول اینکه ظاهر کلام ایشان حصر در این پنج مورد است. اگر کسی بتواند یک ششمی پیدا کند که در کلام نائینی نباشد استحقاق جائزه دارد.

نکته ی دوم که صریحا بیان می کند این است که اهم و مهم یکی از مرجحات باب تزاحم است.

مطالب آقای نائینی علی رغم فخامتی که دارد از بسیاری از مباحث مهم خالی است مثلا اهم و مهم این معیار اهم و مهم چیست؟ باید با چه چیزی بسنجیم و بگوییم این اهم است و آن مهم است؟ با ملاک باید بسنجیم یا باید نگاه کنیم به زبان ادله و ببینیم کدام تأکید بیشتری دارد؟ اجمالا سنجه ی اهم و مهم چیست؟ نهاد تشخیص چه کسی است؟ ابزار تشخیص چیست؟ مثلا استقرا است، مراجعه به نصوص است، درک عقل است؟ گستره ی اهم و مهم تا کجاست؟ آیا می توانیم بگوییم الزامات همیشه اهم از غیر الزامی است یا می توانیم بگوییم برخی اوقات غیر الزامی ها ممکن است اهم از الزامی ها باشد.